## جلسه 4-482

**چهار‌شنبه - 19/06/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

در جلسات قبل فرعی را مطرح کردیم به تناسب و آن این بود که اگر کسی سجده بکند به نحوی که فاقد شرائط شرعی سجود است مثلا سجده بکند بر فرش، آقای سیستانی مثل صاحب عروه فرموده یک سجده هم باشد در محلش هم باشد نیاز به تدارک ندارد. مضی و لاشیء علیه.

**فروض اخلال به واجبات سجده**

**فرض اول: اخلال به واجبات مستقله مانند ذکر**

آقای خوئی در توجیه این فرمایش صاحب عروه فرموده این طبق نظر مشهور است که می‌‌گویند وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه واجب مستقلی است شرط سجود نیست یا آقای حکیم ادعای اجماع کردند بر این مطلب.

که انصافا برای ما نامأنوس است که ما بگوییم همان‌طوری که ذکر سجود واجب مستقلی است در سجود، شرط سجود نیست، وضع الجبهة‌ علی ما یصح السجود علیه هم واجب مستقلی است یعنی نماز مرکب است از سجود عرفی و از وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه در آن سجود عرفی. این خلاف ظاهر ادله است. لاتسجد الا علی الارض أو ما انبتته الارض. اگر این نظر درست باشد فتوی صاحب عروه کاملا موجه است، بعد از رفع رأس از سجده اول اگر ببیند بر فرش سجده کرده است مثل این است که ذکر را فراموش کرده بود محل آن واجب گذشت.

**فرض دوم: اخلال به شرائط شرعی سجود در یک سجده مانند وضع الجبهة علی ما یصح السجدة علیه**

اما چون این نظر خلاف متفاهم عرفی از ادله است، آقای خوئی هم این را پذیرفته که خلاف متفاهم عرفی از ادله است و لذا بحث می‌‌شود اگر سجده واحده است در محلش هستیم تدارک می‌‌کنیم. اگر بعد از رکوع باشد نماز صحیح است.

**فرض سوم: اخلال به شرائط شرعی سجود در دو سجده و حصول التفات بعد از رکوع**

اما اگر دو سجده این‌طور بود:

یک وقت بعد از رکوع ملتفت می‌‌شود این مبتنی می‌‌شود بحثش بر همان بحث سابق که آیا حدیث لاتعاد به لحاق عقد مستثنی‌منه که می‌‌شود لاتعاد، اخلال به شرائط شرعی سجود را می‌‌گیرد و فقط مستثنی اخلال به سجود عرفی است؟ کما علیه جماعة منهم المحقق الحائری فی کتاب الصلاة و السید الداماد و هو الصحیح. [در این صورت] ‌حدیث لاتعاد جاری می‌‌شود. من که اخلال به سجود عرفی نکردم اخلال به شرائط شرعی سجود کردم. ولی اگر ما طبق نظر اخیر مرحوم آقای خوئی پیش بیاییم که اخلال به شرائط شرعی سجود اخلال به سجود ماموربه است و داخل در عقد مستثنی است یعنی اخلال به سجود استثناء شده است از لاتعاد الصلاة و مراد از سجود در مستثنی سجود شرعی است، [در این صورت حدیث لاتعاد جاری نمی‌شود]. این مطلبی است که مرحوم آقای خوئی در جلد 15 موسوعه بیان کردند ولی در جلد 3 موسوعه و جلد 13 موسوعه نظرشان این بود که مراد از سجود در عقد استثناء سجود عرفی است و اخلال به شرائط شرعی سجود مشمول حدیث لاتعاد است. اما عرض کردم به نظر ما همین نظر سابق مرحوم آقای خوئی که اخلال به شرائط شرعی سجود داخل در عقد مستثنی‌منه است یعنی لاتعاد الصلاة منه، این نظر درست است.

**فرض چهارم: اخلال به شرائط شرعی سجود در دو سجده و حصول التفات قبل از رکوع**

کلام در جایی واقع می‌‌شود که قبل از رکوع ملتفت بشود که دو سجده‌اش بر این فرش بوده. این حکمش چیست؟ آقای زنجانی در رساله‌شان گفتند دو تا سجده بر مهر بکند آن دو سجده قبلی که بر فرش بوده معفو است. چرا؟ یک مبنایی این‌جا است و آن این است که می‌‌گویند شبهه نکنید که آن دو سجده اول که بر فرش بوده زیاده رکن است و نماز باطل است، نه، شما آن دو سجده اولت که بر فرش بوده معفو است، دو سجده بر مهر بکن نمازت را تمام بکن و السلام. چرا آن دو سجده اول که عرفی است (سجده عرفی است سجده شرعی نیست، ‌بر فرش بوده است) ‌مشکلی ایجاد نمی‌کند؟‌ دو توجیه دارد[[1]](#footnote-1):

یک توجیه مرحوم آقای حائری در کتاب الصلاة به مناسبت در چند مورد بیان کردند. در کتاب الصلاة صفحه 161 صفحه 179 صفحه 343 فرمودند: دلیل مانعیت زیاده فی الصلاة ظاهر در این است که چیزی را احداث کنیم زایدا اما اگر ما فعلی را انجام دادیم، هنگام احداثش متصف به زیاده نبود، ‌بعدا ما کاری کردیم که آن فعل سابق متصف به زیاده شد، این از ادله نهی از زیاده فی الصلاة انصراف دارد. الان هم من آن دو سجده‌ای که روی فرش کردم هنوز دو سجده روی مهر نکردم عرفا هیچ‌کس نمی‌گوید زدت فی صلاتک سجدتین، می‌‌گویند اتیت بالسجدتین علی غیر وجه الماموربه. بعد از این‌که این دو سجده صحیحه را بیاورم آن سجدتین سابقتین را متصف می‌‌کنم به زیاده بعد از وجودشان. ادله نهی از زیاده از این منصرف است.

جالب این است: مرحوم آقای خوئی هم این کبری را پذیرفته گفته من قبول دارم. ادله نهی از زیاده نهی می‌‌کند از احداث زیاده نه از جعل الفعل السابق زیادة بعد وجوده. به مناسبت‌هایی این بحث را آقای خوئی مطرح کرده. از جمله در مصباح الفقاهة‌ جلد 1 صفحه 392 به این تناسب: فرموده اگر کسی خبر بدهد که من فردا این کار را خواهم کرد مطمئن هم بود که این کار را می‌‌کند، فردا که شد پشیمان شده، ‌بعضی‌ها گفتند باید به حرفی که زدی پایبند باشی چون اگر خلاف بکنی آن خبر دیروزت می‌‌شود کذب، کذب حرام است، ‌آقای خوئی فرموده آنی که حرام است احداث کذب است نه جعل الخبر السابق کاذبا. بعد مثال می‌‌زد می‌‌گوید و نظیر ذلک ما حققنا فی کتاب الصلاة فی البحث عن معنی الزیادة فی المکتوبة و قلنا ان المراد بها هو الزیادة الابتدائیة و علیه فاذا أوجد المصلی شیئا فی صلاته بعنوان الجزئیة ثم بدا له اخراجه عن عنوانه الاولی و الحاقه بالزیادة لم‌یکن محکوما بحکم الزیادة فی الفریضة فلاتشمله من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة. مثلا می‌‌خواست بگوید مالک یوم الدین گفت ما، ‌اگر از اول می‌‌خواست بگوید ما، ‌این نمازش بدرد خودش می‌‌خورد و باطل است. اما نه، گفت ما که ادامه بدهد، ‌پشیمان شد، گفت نه، بگذار یک بار دیگر از اول بگویم، مدّ مستحبش هم رعایت کنم، مثلا. آقای خوئی می‌‌گوید اشکال ندارد. چرا؟ برای این‌که آن وقتی که می‌‌گفت ما که زاید نبود، بعد از این‌که ادامه‌اش را نگفت جَعَل آن حرفین را زیادة، لاتزد فی صلاتک من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة از این منصرف است. آقای تبریزی هم در ارشاد الطالب جلد 1 صفحه 231 همین مطالب را تکرار کرده.

باز مرحوم آقای خوئی در موسوعه موارد متعددی همین مبنا را تکرار می‌‌کند. مثلا جلد 14 صفحه 430 همین مبنا را تکرار می‌‌کند، تعبیر می‌‌کند: آنی که منع دارد احداث زاید است نه جعل الفعل السابق زیادة. باز جلد 18 موسوعه صفحه 204 این مطلب را تکرار کردند.

شما ممکن است بگویید پس آقای خوئی آقای تبریزی قبول دارند آنی که نهی دارد احداث زیاده است نه جعل الفعل السابق زیادة را، پس چرا در رساله‌شان این مطلب را ننوشتند که اگر دو تا سجده کردی بر مکانی که لایصح السجود علیه، بر فرش، قبل از رکوع ملتفت شدی دو تا سجده شرعی بجا بیاور بر مهر، ‌این‌که وظیفه‌ات است، با این کارت آن دو تا سجده قبلی را متصف می‌‌کنی به زیاده ولی مشمول ادله نهی نیست. دلیل نهی از زیاده می‌‌گوید احداث فعلی که از اول متصف است به وصف زیاده نهی دارد. چرا آقای خوئی این‌جور نفرموده؟ چرا آقای خوئی فرموده این نماز باطل است؟ در جلد 15 فرموده این نماز باطل است حتی اگر قبل از رکوع ملتفت بشوی. در جلد 3 و جلد 13 که می‌‌گفت اخلال به سجود عرفی اگر نکنیم حدیث لاتعاد جاری است، ‌ایشان فرق می‌‌کرد می‌‌گفت این نماز صحیح است منتها همان بیانی که ما قبلا داشتیم می‌‌فرمود چون قبل از رکوع هستی یک سجده را تدارک کن ولی نمی‌توانی دو تا سجده را تدارک کنی چون اگر دو تا سجده را تدارک کنی نماز باطل می‌‌شود، ‌یک سجده را تدارک کن سجده اولی را که بجا آوردی روی فرش او مشمول حدیث لاتعاد است چون اگر او هم مشمول حدیث لاتعاد نباشد نمازت باطل می‌‌شود. ولی در جلد 15 فرمودند این نماز باطل است نمی‌شود کاریش کرد. آقای خوئی!‌ چرا نمی‌شود کاری کرد؟ دو تا سجده روی مهر بجا می‌‌آورم مشکلی پیش نمی‌آید. آن دو سجده قبلی از حین احداثش متصف به زیاده نیست. شما خودتان گفتید جعل الفعل السابق زیادة متعلق نهی نیست.

یک بیانی دارد آقای خوئی، آن بیان را نقل کنم. از آن بیان استفاده می‌‌شود که چرا این مطلب را نگفته ایشان. ایشان ظاهرا می‌‌خواهد بگوید این دو سجده‌ای که بر فرش بجا آوردی از حیث حدوثش متصف بوده به زیاده. اگر دو سجده بر مهر هم بعدا بجا نیاوری آن دو سجده‌ات زاید بر ماموربه است. چون آنی که ماموربه بود اسجد علی الارض بود پس آن دو سجده اول که علی الارض نبود زیاد بر ماموربه بود از حیث حدوثش زاید بر ماموربه بوده. چه دو سجده را تدارک بکنی چه نکنی، او از حین حدوثش متصف به زیاده بوده، نمازت باطل است. آن وقت فرق این‌جا می‌‌شود که طبق بیان آقای زنجانی تا این دو سجده صحیحه را نیاورم آن دو سجده قبلی متصف به زیاده نمی‌شود که کلام مرحوم حائری در کتاب الصلاة هم همین است در مشابه این فرع. آقای خوئی با این بیانش که می‌‌فرمایند این دو سجده بر مهر هم را نیاوری آن دو سجده اول از اول زیاده بوده. زیاده مگر چیست؟ زیاده یعنی یک کاری بکنی که خارج از ماموربه است، آن دو سجده‌ای که بجا آوردیم خارج از ماموربه است. اگر حدیث لاتعاد اخلال به شرائط سجود را می‌‌بخشید همان دو سجده اول (حالا یا لااقل یکی از آن‌ها صحیح می‌‌شد) اما طبق این نظر ایشان‌ که اخلال به سجود شرعی داخل در عقد مستثنی حدیث لاتعاد است. این‌که ما بیاییم دو سجده بر مهر بکنیم، ‌این به نظر آقای خوئی جعل السجدتین الاولیین زیادة نیست، اگر این دو سجده را هم نمی‌آوردیم آن دو سجده اول متصف به زیاده بوده از حین حدوث.

این را آقای خوئی کجا به آن اشاره می‌‌کنند؟‌ آقای خوئی در این بحث که می‌‌فرمایند یک فرعی هست که آدم در هنگام سجده می‌‌فهمد که سرش را گذاشته روی فرش، مشهور می‌‌گویند می‌‌توانی جرّ رأس بکنی؟ سرت را بکشانی روی مهر؟ جر رأس بکن، سرت را بکش روی مهر. آقای خوئی فرموده نه، ما جر رأس را قبول نداریم. در جلد 15 صفحه 138 فرموده ما این را قبول نداریم. چرا؟‌ برای این‌که از ادله استفاده کردیم (اسجد علی الارض)، حین احداث سجود باید سجودت علی الارض باشد نه سجودت علی الفرش باشد. شما کی احداث سجود کردی؟ آن وقتی که سر روی فرش گذاشتی. احداث سجود علی الارض نکردی، لذا این سجده را باید منهدم کنی، رفع رأس باید بکنی، جر فایده ندارد.

اتفاقا یک نکته‌ای بگویم بد نیست. اگر بنا بود جر فایده داشته باشد باید عمدا هم آدم بتواند اول سرش را بگذارد روی فرش بعد بکشد روی مهر در حالی که هیچ فقیهی به این ملتزم نشده.

بعد آقای خوئی می‌‌فرمایند: پس باید رفع رأس بکنیم، جر فایده ندارد. رفع رأس که کردی سجده صحیحه بجا می‌‌آوری بعد از رفع رأس و آن سجده قبلی که روی فرش بود از اول متصف بوده به زیاده. انما وقع (آن سجود علی الفرش) سجودٌ عرفی لایمکن تتمیمه بالجر (‌فرض این است که با جر رأس هم مشکلش حل نمی‌شود باید رفع رأس بکنیم دومرتبه سجده کنیم) و بما انه لم‌یکن من اجزاء الصلاة فیقع علی صفة الزیادة لامحالة‌ من لدن وقوعه سواء تعقب بالرفع ‌ام لا. می‌‌گوید اگر همان سجده را هم ادامه بدهی سجده صحیحه نکنی این نمازت در او زیاده سجده شده، نقیصه سجده صحیحه هم شده، زیاده سجده عرفیه [و] نقیصه سجده شرعیه شده و از اولی که سر روی مهر گذاشتی این زیاده بوده. منتها چون سهویه بوده ما گیر نمی‌دهیم. حالا اگر دو تا سجده این‌جور شد، ‌این بیچاره دو سجده این کار را کرد، ‌سجده اول این خانم‌ها پیش می‌آیند برای‌شان در یک رکعت سرشان را می‌‌گذارد روی مهر می‌‌بیند چادرش فاصله انداخته بین او و بین مهر. آقای خوئی می‌‌گوید جر رأس نکنی یعنی چادرت را نکشی جلوتر که پیشانیت به مهر بخورد. سر از مهر بردار و لو با یکی دو سانت فاصله بعد برگرد به حالت سجده. این را درست کرد. این خانم سجده اول را کرد. سجده دوم هم دید عجب بدشانسی باز هم چادرت روی مهر قرار گرفته. آقای خوئی می‌‌گوید بلند شو برو دنبال کارت این دیگه نماز نشد. آن زیاده سجده اول که پیشانیت روی چادر قرار گفت گفتیم زیاده سهویه سجده واحده است. اما وقتی در سجده ثانیه هم همین شد، شد زیاده سهویه سجدتین در رکعت واحده. از حین احداث این متصف به زیاده است.

[سؤال: ... جواب:] شما وقتی می‌‌گویید ما، ‌مشکلی نداشتید. ادامه‌اش که لِک را نمی‌گویید آقای خوئی می‌‌گوید جعلتَ آن ما را بعد وجوده متصفا بالزیادة و کلام الآدمی، ‌او اشکال ندارد. [چون] ما صحت تأهلیه داشت. ماموربه تأهلی. تو بعدا نگفتی لک. ... اگر از اول هم شک داشته باشی که ما می‌‌گویی لک را بعدش می‌‌گویی یا نه نمازت باطل است اگر لک را نگویی. جایی که قصدت این است که کامل بگویی مالک، "ما" گفتی سرفه‌ات گرفت، می‌‌توانی هم سرفه نکنی‌، اما گفتی حالا چه اصراری است، سرفه می‌‌کنم دومرتبه ما را تکرار می‌‌کنم آقای خوئی می‌‌گوید اشکال ندارد. جعلتَ الکلام السابق زیادة و کلام آدمی. آنی که نهی به او انصراف دارد احداث الزیادة است، احداث الفعل الزاید است یعنی از حین احداث متصف به زیاده باشد.

ما دو تا شبهه این‌جا داریم، ‌لنا فی المقام شبهتان و علینا القاء الشبهة و علیکم حلها. الشبهة الاولی: واقعا اگر بنا باشد ما در دوران امر بین فرمایش مرحوم آقای حائری و آقای زنجانی و فرمایش آقای خوئی یکی را انتخاب کنیم انصافا اگر من این دو سجده اخیره که صحیحه است را نیاورم عرف می‌‌گوید زدت فی صلاتک سجدتین؟ کدام عرف این را می‌‌گوید؟ چون دو سجده قبلی ماموربه نبوده چون فاقد شرط وضع علی ما یصح السجود علیه بوده عرف به من می‌‌گوید لقد زدت فی صلاتک سجدتین؟ کی این‌جور می‌‌گویند؟ می‌‌گویند اتیت بالسجدتین و لکن اخللت بشرائطهما. کی می‌‌گویند زدت فی صلاتک سجدتین؟ با این دو سجده صحیحه [که] می‌‌آورم أجعل تلک السجدتین الأولیین زیادة. واقعا انصاف این است که همین که [آقای حائری و آقای زنجانی می‌گویند درست است].

آقای خوئی ادعا می‌‌کند اگر هم من این دو سجده صحیحه را نیاورم باز آن دو سجده اول متصف به وصف زیاده است چون ماموربه نبوده. مگر هر چیزی که ماموربه نباشد متصف به زیاده می‌‌شود؟ قرائت ملحونه متصف به زیاده می‌‌شود یا متصف به نقیصه می‌‌شود می‌‌گویند قرائت صحیحه نخواندی[[2]](#footnote-2). سجده علی ما لایصح السجود علیه کردی و تدارک نکردی، از نظر عرف این نمازت فاقد جزء است یا واجد رکن زاید است؟ بلااشکال عرف می‌‌گوید این فاقد رکن است نه واجد رکن زاید است. فاقد رکن، حالا یا فاقد شرائط رکن. و لااقل من الشک، ‌لااقل مشکوک است این فرمایش آقای خوئی که از حینی که من سجده می‌‌کردم بر این فرش عرف بگوید تأتی بسجدة زایدة. لااقل مشکوک است. حالا اگر کسی حمد و سوره را ترک کند برود به رکوع عمدا، او را هم بگویید رکوع زاید آورده چون رکوع ماموربه رکوعی است که بعد القراء ة باشد. هیچ عرفی این را نمی‌گوید. عرف می‌‌گوید تو همه کارها را کردی فقط قرائت را کردی نمازت باطل است.

[سؤال: ... جواب:] از اول بنا دارید دو تا سجده بر فرش کنی بعد دو تا سجده بر مهر، این مثل این می‌‌ماند که از اول بنا داری بگویی "ما" [بعد] قطع کنی بگویی مالک، ‌از اول اگر بنا داری فرق می‌‌کند. بحث در این است که بنا نداری. خود آقای خوئی هم در مالک گفت اگر از اول بنا نداشته باشی که قطع کنی مالک را.

ما قبول داریم که اگر از اول دو سجده کرد بر فرش بنا نداشت که دو سجده بر مهر بعد از او تدارک کنی (چون اشتباه کرد دو سجده کرد بر فرش بعدا متوجه شد تصمیم گرفت تدارک کند) انصافا فرمایش آقای حائری و آقای زنجانی درست است که این از اولی که آن دو سجده را می‌‌آورد نمی‌گفتند تزید فی صلاتک سجدتین غیر شرعیتین.

اما ما شبهه دومی که داریم این است. می‌‌گوییم آیا عرفا من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة از این جعل الفعل السابق زایدا منصرف است؟ بله، از تعمد منصرف است، اما صدق زیاده و لو زیاده غیر عمدیه، عرفا این‌جا نمی‌کند؟ بعد از این‌که این آقا دو تا سجده کرد بر فرش و فهمید اشتباه کرده بعد دو تا سجده بر مهر کرد، به رأی فقهی مرحوم آقای حائری که در مشابهش در کتاب الصلاة بیان کردند و فتوی صریح آقای زنجانی، عرفا نمی‌گویند انت زدت فی صلاتک سجدتین؟ و لو به لحاظ فعل متأخر. عرف منصرف می‌‌داند؟

مثل این می‌‌ماند که صاحب زمین گفت دو تا اتاق خواب بیشتر در نیاور در این خانه، سه تا زیادی است، اتاق خواب سه در چهار، شما مهندس معمار این زمین هستید آمدید از اول یک اتاق دو در دو درآوردید، بعد رفتید دو تا اتاق سه در چهار درآوردید، نمی‌گویند زدت فی هذا البیت غرفتین؟ چرا این کار را کردی؟ با این‌که از اول می‌‌گفتید بس است یک اتاق دو در دو درست می‌‌کنم بنا هم نداشتی سه اتاق درست کنی بعد که دیدی بنا بوده دو اتاق سه در چهار درستی کنی گفتی باشه سه تا اتاق درست می‌‌کنم عرف می‌‌گوید جعل الغرفة الاولی زیادة؟[[3]](#footnote-3) این از دلیل نهی از زیاده غرفه انصراف دارد؟ می‌‌گوید زدت فی هذا البیت غرفة، ‌بنا بود دو تا اتاق بسازی سه تا اتاق ساختی.

[سؤال: ... جواب:] اولی زیاده است چون دو تا اتاق سه در چهار را او لازم داشت. ... الان کشف نمی‌کنیم، ‌گفتم جعل الفعل السابق زیادة ولی همین کافی است برای این‌که او متصف بشود به زیاده و لو در زمان متاخر. من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة چرا این‌جا را شامل نشود؟ زدت فی صلاتک ‌ام لا؟ سؤال من این است. نمی‌گویم فعلیه الاعادة. هل زدت فی صلاتک سجدتین ‌ام لا؟ انصافا زدت فی صلاتی سجدتین.

[سؤال: ... جواب:]‌ امر شارع زیاده را از عمدیه بودن می‌‌اندازد نه از زیاده بودن. ... این یک ادعای جدیدی شد. این ادعا غیر از ادعای مرحوم حائری است که می‌‌فرمود من اختیارا رها می‌‌کنم، ‌آقای خوئی هم همین را می‌‌فرمود در جایی که جزء اول صحیح است، آقای خوئی پذیرفت گفت می‌‌توانم جزء صحیح را ناقص بگذارم مثلا سوره را قبل از بلوغ به نصف رها کنم سوره دیگر بخوانم. این می‌‌شود جعل السورة السابقة زیادة. بشود، چه اشکالی دارد؟ آقای حائری هم فرمود، آقای خوئی هم فرمود. در جایی که صحیح است آقای خوئی قبول داشت. منتها در جایی که از اول باطل انجام می‌‌شود آن‌جا آقای خوئی گفت من معتقدم از اول متصف به زیاده است. حالا عرض من این است: این فرمایش آقای حائری و آقای زنجانی عرفی است؟ عرف می‌‌گوید لم‌ازد فی صلاتی سجدتین؟ ... [اگر] عنوان زیاده محقق است، من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة چه گیری دارد؟‌ این سجدتین اخیرتین بر مهر که نهی ندارد تا بگویید شارع گفته این کار را بکن. نهی وضعی و ارشادی به مانعیت، تعلق گرفته به آن سجدتین اولیین، حالا کی تعلق می‌‌گیرد، بله بعد از این‌که متصف شد به زیاده. شما می‌‌گویید اصلا انصراف دارد عنوان زاد فی صلاته از این مورد.

[سؤال: ... جواب:] آن غرفه صغیره را که ساخت گفت بیخود مالک گفته سه در چهار بساز همین دو در دو بس است. بعد پیشیمان شد دو اتاق سه در چهار دیگر ساخت طبق امر صاحب زمین. کلام در این است که ادله‌ای که لاتزد فی هذا البیت غرفة و من زاد فی هذا البیت غرفة ثالثة فعلیه کذا شامل این می‌‌شود یا نمی‌شود؟ فرقی نمی‌کند من زاد صدق می‌‌کند به نظر ما. بله تعمد صادق نیست.

این دو شبهه‌ای که ما داریم و لذا نتیجه می‌‌گیریم که همان حرف‌هایی که قبلا زدیم درست است که قبل از رکوع اگر ملتفت شد دو سجده‌اش بر فرش بوده، ‌دو سجده را تدارک نکند. حالا اگر فرمایش آقای سیستانی درست باشد که بر خود سجده قانون السنة لاتنقض الفریضة پیاده می‌‌کنیم می‌‌گوییم سجود فریضةٌ، اخلال به شرائط شرعی سجود که در قرآن نیامده اخلال به سنت است که خوب بود. اگر این درست است که مشکلی نداریم. در سجده واحده هم ما مشکل‌مان حل است فضلا عن السجدتین.

اما اگر این را نگفتیم همینی که آقای خوئی قبلا می‌‌فرمود [را می‌گوییم که] قبل الرکوع یتدارک سجدة واحدة‌‌، می‌‌شود سه تا سجده، یکی از این سه تا سجده زیاده سهویه است، ‌سجده الان‌ که تدارک کرد با آن سجده اول که بجا آورد روی فرش، ‌این‌ها مشکل‌شان حل است. حدیث لاتعاد سجده اولی بر فرش را می‌‌گیرد سجده ثانیه بر فرش را هم تدارک می‌‌کند. این مقتضای صناعت است.

عنوان بحث را عرض کنم. مرحوم آقای حکیم راجع به اولین فعل صلات که صاحب عروه گفت النیة، فرموده نیت یعنی قصد قربت اصلا واجب شرعی در نماز نیست. نه شرط است نه جزء. از باب تحصیل ملاک لازم است. این بیان ایشان موافق با مسلک مشهور است در بحث تعبدی و توصلی. و لکن مطالبی دارد آقای حکیم این‌جا که منشأ شده آقای خوئی به ایشان اشکال بکند.

آقای حکیم فرموده نیت یعنی ارادة الصلاة، اراده نماز قطعا در مسمای نماز دخیل نیست. چرا؟ برای این‌که شما می‌‌گویی اردت الصلاة فصلیت. اگر اراده داخل در صلات باشد که اتحاد اراده و مراد لازم می‌آید، اراده پس خارج از مسمی است، هم جزءا خارج است هم شرطا. ولی به عنوان ماموربه اگر حساب می‌‌کنید، ایشان فرموده ما معتقدیم داخل در متعلق امر هم نیست. چرا؟ برای این‌که اراده غیر اختیاریه است؛ نمی‌تواند در متعلق امر اخذ بشود. افعال ارادیه اختیاریه هستند بخاطر خود اراده، اما اراده اگر بنا باشد اختیاریه باشد لتسلسل چون اراده اختیاریه باشد یعنی اراده متعلق اراده دیگری باشد، آن اراده دیگر هم متعلق اراده دیگری باشد و هکذا یتسلسل. و لذا نیت را ایشان به معنای اراده می‌‌گیرد بعد می‌‌گوید این ارادة الصلاة نه داخل در مسمای نماز است نه داخل در متعلق امر به صلات، ‌یک واجب عقلی است دخیل در ملاک است باید آن را تحصیل بکنیم.

این فرمایش آقای حکیم را تامل بفرمایید آقای خوئی سه تا اشکال می‌‌کند به ایشان. اشکالات آقای خوئی را روز شنبه ان‌شاءالله بررسی می‌‌کنیم. اما اگر صاحب عروه مقصودش از واجبات اعم از واجبات عقلیه و شرعیه باشد اشکال آقای حکیم وارد نیست. شاید مقصود صاحب عروه واجبات الصلاة اعم از واجب عقلی و واجب شرعی است. ولی حالا ببینیم سه تا اشکال آقای خوئی به آقای حکیم که اشکال‌های قابل توجهی است چیست، این بحث را تمام کنیم وارد بحث بعدی بشویم ان‌شاءالله.

و الحمد لله رب العالمین.

1. ماتن: توجیه دوم به صراحت در درس ذکر نشده. گویا توجیه دوم تمسک به حدیث لاتعاد طبق مسلک آ‌قای سیستانی باشد که در ذیل درس به آن اشاره می‌شود. [↑](#footnote-ref-1)
2. ماتن: گویا مراد استاد این است که قرائت ملحونه (که اشتباهش یا در زیادی قرائت است یا نقیصه قرائت است)، متصف به قرائت زیاده نمی‌شود، نمی‌گویند قرائت در نمازت را زیاد کردی، بلکه می‌گویند قرائت صحیحه نخواندی. [↑](#footnote-ref-2)
3. ماتن: یعنی آیا عرف می‌گوید این زیاده غرفه نیست بلکه صرفا جعل الغرفة الاولی زیادة است؟ [↑](#footnote-ref-3)